



## تجلی رستاخیز در پنج گنج نظامی

اسحاق طغیانی اسفراینی

دانشیار و عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان

زینب رضاپور

دانشجوی دوره دکتری ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

تاریخ دریافت: ۸۹/۲/۳۱ \* تاریخ پذیرش: ۸۹/۵/۲۳

### چکیده

معاد در کنار توحید و عمل صالح، پایه های فکری نظامی را تشکیل می دهند. در تاریخ شعر فارسی، هر یک از شاعران به تناسب نگرش و جهان بینی خود، به گونه ای دنیا و جهان مادی عصر خود را شناخته و به توجیه آن در شعرهایشان پرداخته اند، اما دید نظامی و نگرش و جهان بینی وی، درباره ی دنیا و آخرت، به طور کلی گسترده تر و کامل تر به نظر می رسد. گسستن از دنیا و تلاش برای دستیابی به حیات اخروی سعادت‌مندان، مغز کلام و شعر نظامی است. او هر جا که از دنیای حاضر و اکنون آدمی سخن گفته، به آن دنیا و روز قیامت و مکافات هم اشارتی نموده است و همواره بازگشت آدمی‌ان به اصل و مبدأ آفرینش و معاد جسمانی آنها را متذکر می شود؛ در حقیقت، نظامی نه تنها واقعیت های دنیای مادی را می بیند و از نیک و بد آن سخن می گوید، بلکه فراتر از آن، چشم به دنیایی برتر و افقی روشن تر دارد. در این

مقاله سعی شده است تا سیمای معاد در آثار نظامی و به ویژه مخزن الاسرار، بر اساس آیات قرآن و احادیث، تجزیه و تحلیل گردد و ارتباط آن با مقولاتی چون دین، دنیا، مرگ، عدل و مغفرت تبیین شود.

### واژه‌های کلیدی:

نظامی، معاد، عمل صالح، دنیا، مرگ.

### مقدمه:

#### معاد و جایگاه آن در معارف اسلامی:

« معاد » در لغت، مصدر می‌می و اسم زمان و مکان از « عود » به معنای بازگشتن است. در قرآن کریم، واژه‌ی «معاد» تنها یک بار و در معنای لغوی آن به کار رفته است: « انَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى الْمَعَادِ » (قصص/۸۵) همان کسی که این قرآن را بر تو فرض کرده، تو را به بازگشت گاه {= جای اول: مکه} بازمی‌گرداند. (سبحانی، ۱۳۸۵: ۱۶۱۵)

یکی از اصول اعتقادی دین اسلام، معاد است. بر اساس این اصل، همه‌ی انسانهایی که در این عالم به دنیا آمده و رفته‌اند و از این پس می‌آیند و می‌روند، در جهان دیگری برانگیخته شده و در دادگاه عدل الهی حاضر می‌شوند و به پاداش یا کیفر اعمال خود می‌رسند. ایمان به این اصل، شرط مسلمانی است و اگر کسی این ایمان را از دست دهد و عالم آخرت را انکار کند، مسلمان نیست. تمام پیامبران الهی از آدم تا خاتم، پس از اصل توحید، اصل معاد را بیان کرده و مردم را به ایمان و اعتقاد به حیات اخروی فرا خوانده‌اند. ایمان به معاد، پس از ایمان به خدا مهمترین اصل است. در باب معاد و اعاده‌ی ابدان به طور کلی سه قول وجود دارد: ۱- معاد جسمانی محض ۲- معاد روحانی محض ۳- معاد جسمانی و روحانی توأما. قول اخیر مقبول ترین اقوال به ویژه در باور نظامی است. این همان چیزی است که ابن سینا در الهیات *شفاء* و نیز *رساله‌ی اضحویه* از اثبات آن فروماند و با استناد به شرع، مورد تصدیق قرار داد و بعدها ملاصدرا در پرتو حرکت جوهریه به اثبات معاد جسمانی پرداخت.

نظامی شاعری حکیم است و تأمل و تدبّر او در موضوعاتی مانند: هستی، معاد، آدمی، مرگ، عدل و امثال آن، تدبّری حکیمانه است. اندیشه‌های حکیمانه‌ی وی از سویی و شیوه‌ی

پرداخت اندیشه‌ها از سوی دیگر، او را از شاعران دیگر متمایز ساخته است. توحید، عمل صالح و معاد، مبانی اندیشه‌ی نظامی را تشکیل می‌دهند. نقش مؤثری که ایمان به معاد، در اجرای برنامه‌های الهی و سیر تکامل انسان دارد، نظامی را به این باور رسانیده که اعتقاد به معاد نه تنها گشاینده‌ی مشکلات روحی و روانی انسانهای این جهان است، بلکه این عقیده، در تعدیل و رهبری غرایز انسانی، پرورش فضائل اخلاقی و تأمین عدالت اجتماعی نقش مهمی را ایفا می‌کند.

### معاد در قرآن:

در قرآن کریم، آیات بسیاری هست که به گونه‌ای درباره‌ی عالم پس از مرگ، روز قیامت، چگونگی زنده شدن مردگان، می‌زان و حساب، سخن گفته است. کثرت این آیات، نشان دهنده‌ی جایگاه رفیع اعتقاد به معاد، در اسلام و نقش سازنده‌ی آن در سعادت بشر است و از همین روست که در چندین موضع از قرآن بلافاصله پس از ایمان به خدا، «ایمان به روز آخر» مطرح گردیده است. (ر.ک بقره/۶۲)

خداوند در برخی آیات، از نتایج شوم انکار معاد و در بعضی دیگر، از نعمت‌های دنیوی و عذاب‌های جاودانی سخن گفته است. هم‌چنین در بسیاری از آیات (ر.ک احقاف/۳۳ و اسراء/۴۹ و حج/۶ و ۷) به تبیین رابطه‌ی می‌ان اعمال انسانها و نتایج اخروی آنها پرداخته و با ذکر استدلال‌ات گوناگون، بر ضرورت معاد تأکید کرده و آن را امری قطعی و حتمی‌الوقوع دانسته است و تصریح می‌کند که تنها «الله» از آینده‌ی قیامت مطلع است: «عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي» (اعراف/۱۸۷). طبق نص صریح قرآن، هدف از آفرینش انسان و هبوط او در این کره‌ی خاکی، همان حیات اخروی است و اگر سرای آخرت نمی‌بود زندگی انسان، محصور در چارچوب دنیا می‌شد و آفرینش او عبث و باطل می‌گشت؛ اما خداوند سبحان، منزله از آن است که موجودات را بی هدف بیافریند. آیه‌ی ۱۱۵ سوره‌ی مؤمنون به همین مطلب اشاره دارد: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ؛ آیا می‌پندارید شما را بیهوده آفریده ایم و شما به نزد ما بازگردانده نمی‌شود؟» (مؤمنون/۱۱۵)

آیات ۳۸ تا ۴۰ سوره‌ی دخان، نیز بیان لطیفی در این باره دارد: «و ما خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُمَا لِاعْبِيْن. ما خَلَقْنَهُمَا اِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَكِنَّا أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ. إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِى قَاتِهِمْ أَجْمَعِينَ؛ ما این آسمانها و زمين و آنچه را مى‌ان آنهاست به بازپچه نيافریده‌ایم.

آنها را به حق آفریده‌ایم، ولی بیشترین نمی‌دانند، وعده‌گاه همه در روز داوری قیامت است.» (دخان/۴۰-۳۸)

در آیات فوق پس از نفی عبث و بازیچه بودن آفرینش، از روز قیامت یاد می‌کند؛ و این امر نشان می‌دهد که حیات اخروی، آفرینش را از شائبه‌ی لغو بودن، مصون می‌دارد. قرآن کریم، ظهور قیامت را مقارن با خاموش شدن ستارگان، بی‌فروغ شدن خورشید، خشک شدن دریاها، هموار شدن ناهمواریها، متلاشی شدن کوهها و پیدایش لرزشها و غرّشهای عالمگیر و دگرگونیها و انقلابات عظیم و بی‌مانند دانسته است. در آن هنگام، تمامی عالم به سوی انهدام و نابودی می‌رود و جهان، تولدی دیگر یافته، بار دیگر نوسازی می‌شود و با قوانین و نظامات دیگر که با قوانین و نظامهای فعلی جهان، تفاوت‌های اساسی دارد، ادامه می‌یابد و برای همی‌شه باقی خواهد ماند.

### تجلی رستاخیز در پنج گنج نظامی

بر اساس آموزه‌های دینی، «جهان آفرینش، هدفمند و بر اساس حق پی ریزی شده است» (دخان/۳۹) و «از هرگونه لهو و لعب و بازیچه بودن به دور می‌باشد» (دخان/۳۸) قرآن کریم، «صاحبان اندیشه را کسانی می‌داند که با اندیشیدن در آفرینش، ساحت آن را از هرگونه باطلی منزّه می‌دانند» (آل عمران/۱۹۰). در واقع تفکّر در اسرار آفرینش، به انسان آگاهی‌های ویژه‌ای می‌دهد که از آن جمله: توجه به بیهوده نبودن خلقت است؛ زیرا وقتی که در هر موجود کوچکی از این جهان بزرگ، هدفی دیده می‌شود، چگونه ممکن است که مجموعه‌ی جهان بی‌هدف باشد؟ به عبارت دیگر، وقتی همه‌ی اجزای آفرینش، هدف خاصی را دنبال می‌کنند و به تعبیر نظامی:

«هر ذره که هست اگر غباری است در پرده‌ی مملکت به کاری است»

(نظامی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۷)

چگونه می‌توان مجموعه‌ی آن را بی‌هدف و سرگردان دانست؟

همان گرد گردیدن ماه و مهر	«خرامی‌دن لاجوردی سپهر
سرپرده ای این‌چنین سرسریست	مپن‌دار کز بهر بازیگریست
سر رشته بر ما پدیدار نیست	در این پرده یک رشته بیکار نیست
نه سر رشته را می‌توان یافتن»	نه زین رشته سر می‌توان تافتن

(نظامی، ۱۳۸۱: ۱۹۷ و ۱۹۸)

در این حرکت دَوْرانی خورشید و ماه، هر عضوی از دستگاه آفرینش، دارای وظیفه و راز و کاری است. منتها دریچه‌ی این راز و کار، به روی ما باز نیست و فقط باید گفت ما بیهوده و سرسری آفریده نشده‌ایم. وجود جهانی دیگر به نام **معاد و رستاخیز**، بزرگ‌ترین هدفی است که آفرینش آن را تعقیب می‌کند.

اگر معتقد باشیم که ورای این عالم، عالم دیگری نیست و خداوند تا بی نهایت فقط موجودات را می‌آفریند و با معدوم کردن آنها، دوباره به خلق موجودات جدید می‌پردازد و پیوسته این عمل را تکرار می‌نماید، آن‌گاه می‌باید کار خداوند را عبث و بیهوده بینداریم و این درحالی است که بیهودگی و کار عبث بر خداوند محال است. این طور نیست که یک مجموعه‌ی با عظمت از جمادات و نباتات و جانداران، بدون پیروی از قانون و بدون یک مشیت والا و حکمت عالیه بوجود آمده و بدون اینکه قابل کمترین تفسیر و توجیهی باشند معدوم گردند و از بین بروند. عمل پروردگار همواره حق است و غرض صحیحی را به دنبال دارد و باید به این نکته اذعان داشته باشیم که در ماورای این عالم، جهان دیگری هست باقی و دائمی که تمامی موجودات بدانجا منتقل می‌شوند و آنچه در این دنیای فانی و ناپایدار هست، مقدمه‌ای است برای انتقال به آن عالم و زندگی جاوید اخروی. نظامی بر همین اساس در مخزن الأسرار (ابیات ۲۹ تا ۵۴) نظم و زیبایی باشکوه جهان هستی را در حد اُعلا توصیف می‌کند. در *شرفنامه* نیز می‌گوید:

برون زانکه یاریگری خواستی  
سرشستی به اندازه‌ی یک‌دگر  
که به زان نیارد خرد در شمار»  
(همان: ۳)

«جهانی بدین خوبی آراستی  
ز گرمی و سردی و از خشک و تر  
چنان برکشیدی و بستی نگار

وی با توجه به حقایق جهان هستی و دوری آفرینش از هر گونه بیهودگی و «هزل»، چنین گفته است:

یک نکته در او خطا نکردی  
به زمین نتوان رقم کشیدن»  
(نظامی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۳ و ۴)  
بر هزل نباشد آفریده  
آخر به گزاف نیست کرده

«حرفی به غلط رها نکردی  
در عالم عالم آفریدن  
این هفت حصار برکشیده  
وین هفت رواق زیر پرده

کار من و تو بدین درازی کوتاه کنم که نیست بازی»  
(همان: ۱۷)

نظامی با بهره‌گیری از آموزه‌های وحیانی، وجود هرگونه لهو و لعب را در امر آفرینش مردود می‌داند و به طور کلی تصریح می‌کند که در این پهنه‌ی بیکران هستی، هیچ صدا، حرکت و سکونی را بی معنا و بی کار تلقی مکن؛ هر ذره‌ای را که می‌بینی و هر کلهکشان‌ی را مشاهده می‌کنی از محقرترین جاندار تا کمال یافته‌ترین انسان، در این پرده‌ی جلال و جمال مشغول کاری است، اگرچه ممکن است از وضع خود یا دیگری آگاهی و اطلاعی نداشته باشند.

او در چند مناجات بسیار جالب، رسا و پر معنا و از آن جمله در دیباچه‌ی لیلی و مجنون (۱۲ بیت برهان آفرینش) به توصیف عظمت کارگاه هستی پرداخته است. به عقیده‌ی او آسمانها و کرات فضایی و قانونمندی آنها و شکوه و جلالی که از پشت پرده بر آنها می‌تابد، بیهوده و گزاره نبوده و انسان با توجه به اشراف و احاطه‌ی وجودی که بر عالم هستی دارد، می‌بایست بیهوده نبودن این جهان باعظمت و معنادار را تصدیق کند.

نظامی همواره با شیوه‌های مختلفی از جمله طرح جملات پرسشی و نیز با بیان فصیح‌ترین و زیباترین و در عین حال قاطعانه‌ترین جملات شعری، توجه مخاطب را برمی‌انگیزد و او را به تأمل و تفکر در هستی و سرانجام آن، وا می‌دارد:

«دیباچه‌ی ما که در نورد است	نز بهر هوا و خواب و خورد است
از خواب و خورش به ار بتابی	کاین در همه گاو و خر بیابی
زان مایه که طبعها سرشتند	ما را ورقی دگر نوشتند
تا در نگریم و راز جویم	سر رشته‌ی کار باز جویم
بینیم زمی‌ن و آسمان را	جویم یکایک این و آن را
کاین کار و کیایی از پی کیست؟	او کیست کیای کار او چیست؟»

(همان: ۱۷)

«دین»، «دنیا» و «آخرت» در کلام نظامی بازتاب فراوانی داشته و او نشان داده است که همواره به مقدّسات و دیدگاه قرآنی و بینش رسول اکرم (ص) و حضرت علی (ع) وفادار است. اندیشه‌ی معاد و سرانجام آدمی از مهم‌ترین دغدغه‌های نظامی است که نه تنها در

مخزن الأسرار بلکه در اثری چون خسرو و شیرین نیز او را آسوده نگذاشته است و در بخش  
سؤالات خسرو از بزرگمهر، این دل مشغولی را چنین می‌سراید:

«دگر ره گفت ما اینجا چراییم؟  
جوابش داد و گفت: از پرده این راز  
که ره دور است از این منزل که ماییم  
چو زین ره بستگان یابی رهایی  
کجا خواهیم رفتن وز کجاییم؟  
نگردد کشف هم با پرده می‌ساز  
ندیده راه منزل چون نماییم؟  
بدانی خود که چونی وز کجایی»  
(نظامی، ۱۳۸۶: ۴۰۱)

و در اقبال نامه چنین می‌گوید:

«جهانی چنین خوب و خرم سرشت  
حوالت چرا شد بقا بر بهشت؟»  
(نظامی، ۱۳۷۸: ۵)

نظامی این حقیقت را پذیرفته است که آدمی، آفریننده ای دارد و باید روزی به اصل و  
منتهای امی د خود برسد: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ»  
(مؤمنون/۱۱۵) مرگ و آخرت اندیشی نظامی هم مؤید همین آیه است:

«روز بیاید که روارو زنند  
سگه‌ی ما بر درمی‌نو زنند  
تازه کنند این گل پرکنده را  
باز هم آرند پراکنده را  
ای که ز امروز نه‌ای شرمسار  
آخر از آن روز دگر شرم دار»  
(نظامی، ۱۳۶۳: ۱۱۹)

روز آخرت و روز پاداش و حساب، روزی که گل پرپر شده‌ی وجود آدمی، باز مجموع  
می‌شود و در حقیقت، معاد جسمانی بشر روی می‌دهد. «إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا  
اللَّهُ بِيَدِ الْخَلْقِ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ  
شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ.» (یونس/۴) نظامی به روز رستاخیز و  
دنیای دیگر اعتقاد دارد و برای اینکه آدمی را متوجه دنیای دیگر کند، چهره‌ی ناپسند و  
ناپایدار جهان را در شعرش تصویر می‌کند و بارها این مسأله را به مخاطب گوشزد می‌کند  
که آنچه را دنیا به عنوان نعمت و آسایش در اختیار انسان قرار می‌دهد، سرانجام روزی  
برای او نعمت و عذاب خواهد شد. این دنیا ده‌ ویرانی بیش نیست و باید از دوستی آن  
پرهیز کرد؛ این دنیا منزل جاویدان آدمی نیست:

«کنج امان نیست در این خاکدان  
مغز وفا نیست در این استخوان  
نیست یکی ذره جهان نازکش  
پای ز انبازی او بازکش...»

خط به جهان درکش و بی غم بزی  
 راه تو دور آمد و منزل دراز  
 هر که در این بادیه با طبع ساخت  
 چون که سوی خاک بود بازگشت  
 زیر کف پای کسی را مسای  
 دور شو از دور و مسلم بزی  
 برگ ره و توشه‌ی منزل بساز...  
 چون جگر افسرد و چو زهره گذاخت...  
 بر سر این خاک چه باید گذشت  
 کو چو تو سوده ست بسی زیر پای»  
 (همان: ۱۲۸ و ۱۲۹)

چنانکه گفته شد، دید نظامی و نگرش و جهان بینی این حکیم شاعر، درباره‌ی دنیا و آخرت، نسبت به شاعران دیگر به طور کلی گسترده‌تر و شاید کامل‌تر و بهتر باشد؛ به بیان دیگر، نظامی نه تنها واقعیتهای دنیای مادی را می‌بیند و از نیک و بد آن سخن می‌گوید، بلکه به دنیایی برتر و اُفق روشن‌تر نیز نظر دارد.

مطلب بسیار مهم و اساسی که کتب آسمانی ما را بدان توجه داده اند و در اشعار نظامی نیز بازتاب فراوان داشته، پیوستگی زندگی دنیا و آخرت است. این دو حیات از یکدیگر جدا نیست؛ انسان بذر حیات اخروی خود را در این دنیا می‌کارد و سرنوشت خویشتن در جهان دیگر را در همین حیات دنیوی رقم می‌زند. ایمان و اعتقادات پاک و درست، اعمال صالحی که در جهت تکامل فرد و جامعه صورت می‌گیرد، خلق و خوی درست و انسانی و منزّه از حسادتها، مکرها و کینه‌ها، خدمات و اخلاص افراد و امثال آن برای انسان، حیات سعادت‌مندانه و جاوید را به ارمغان می‌آورد و در مقابل، بی‌ایمانی و بی‌اعتقادی، اعمال و اخلاق پلید نظیر خودخواهی، ظلم، ریاکاری، دروغ، تهمت، خیانت، غیبت، فتنه انگیزی، امتناع از عبادت و پرستش خالق و... حیاتی بسیار شقاوت آلود در جهان آخرت را به دنبال دارد. همان‌طور که رسول خدا فرمودند: «الدنيا مزرعه‌ی الاخره‌ی» (عوالی اللالی، ج ۱، ص ۲۶۷) محال است که انسان، در دنیا اندیشه و کردار بد داشته باشد و در آخرت سود بگیرد. نظامی نیز می‌گوید در جهان آخرت، صورت نیک و بد، بی ارزش است و باطن نیک و بد را به حساب می‌آورند و هر خوی فرشته‌وار یا دیوگونه را با خود ببری، همان نام را به تو خواهند گذاشت و در حشر به صورت عمل خود درخواهی آمد؛ چنان‌که گل خارپوش را خار می‌نامند نه گل و عنبر فروش را عنبر نام می‌نهند:

«هر چه کنی عالم کافر ستیز  
 صورت اگر نیک و اگر بد بری  
 بر تو نویسد به قلم‌های تیز...  
 نام تو آن است که با خود بری



خار بود نام گل خارپوش      عنبر نام آمده عنبر فروش  
 قلب مشو تا نشوی وقت کار      هم ز خود و هم ز خدا شرمسار»  
 (همان: ۱۷۰)

نظامی در *مخزن الاسرار* به آدمی ان نشان می‌دهد که شیوه و راه بهتر زیستن در میان تغییرات و دگرگونی‌های هستی چگونه است؛ چرا که دنیا همواره در حال تغییر و در گردش است و آدمی خود باید بداند که چه کار بکند. او به درستی دانسته است که «حبّ الدنيا رأس کل خطیئة» (نهج الفصاحه، ص ۲۸۳، ح ۱۳۴۲)؛ پس برای جلوگیری از فساد روح و رهایی از زندان تن و جسم باید:

« بر پر از این گنبد دولا ب رنگ      تا رهی از گردش پرگار تنگ...  
 چون به از این مایه بدست آوری      بد بود این جا که نشست آوری  
 پشتی این گل چو وفادار نیست      روی بدو مصلحت کار نیست  
 هر غلمی جای صد افکندگیست      هر کمر آلوده‌ی صد بندگی است...  
 خانه‌ی پر عیب شد این کارگاه      خود نکنی هیچ به عیش نگاه»  
 (همان، ۱۲۴ و ۱۲۵)

مطلب مهمی که از آیات قرآن کریم در اشعار نظامی بازتاب یافته این است که دنیا و امور دنیایی، مرکز و غایت تمنای حیات آدمی نیست؛ بلکه به فرموده‌ی پیامبر (ص): «فانّ الدنیا بلاغٌ إلى الآخرة» (نهج الفصاحه، ص ۵۰۶، ح ۲۳۹۳) دنیا وسیله‌ی رسیدن به آخرت است و باید در حاشیه‌ی حقیقت هستی و جدا از کمال مطلوب آدمی، در نظر گرفته شود؛ هم‌چنین غایت مقصود و منتهای آرزوی آدمی در این دنیا باید «اعمال صالح» باشد. منظور از اعمال صالح، همان معنویات و اخلاق و کردار پسندیده‌ی انسانی است که در نهایت، به هدف برتر و مقصد والاتری که «معاد» نام دارد، منتهی می‌شود. انسان دارای انگیزه‌های والای اخلاقی، علمی، ذوقی، مذهبی و الهی است و بسیاری از کارهای خویش را تحت تأثیر آن انگیزه‌ها انجام می‌دهد و گاه زندگی طبیعی و مادی و حیوانی را فدای هدفهای عالی و انسانی خود می‌کند. انسان به تعبیر قرآن، نظام عملی خویش را بر اساس «ایمان و عمل صالح» قرار می‌دهد و در این نظام عملی، خواهان حیات جاوید و خشنودی خداوند است. در انسان، اندیشه و آرزوی حیات جاودانی هست و غرائزی نیز او را به آن سو

سوق دهد. این موارد همه از نوعی استعداد و قابلیت برای جاوید ماندن حکایت دارد. هم‌چنین نظام ایمان و عمل صالح در حکم بذری است که تنها در یک حیات سعادت‌مندان‌ه‌ی جاویدان قابل رشد و پرورش است؛ یعنی در یک حیات جاویدان و برای یک حیات جاویدان، معنی و مفهوم صحیح پیدا می‌کند. اگر حیات جاویدان در کار نباشد، انسان‌هایی که در نظام ایمان و عمل صالح حرکت کرده اند از پاداش محروم می‌مانند و این محرومی ت ظلم است و برخلاف اصل عدل. در شعر نظامی توحید، معاد و عمل صالح با هم پیوندی ناگسستنی دارند و اعتقاد به وحدانیت خدا و انجام کارهای خیر، فرجامی نیکو را برای انسان رقم می‌زند:

«آنکه تو را توشه‌ی ره می‌دهد / از تو یکی خواهد و ده می‌دهد»  
(نظامی، ۱۳۶۳: ۷۸)

«هر که به نیکی عمل آغاز کرد / گنبد گردن‌ده ز روی قیاس  
طاعت کن روی بتاب از گناه / حاصل دنیا چو یکی ساعتست  
عذر می‌اور نه حیل خواستند / این سخنست از تو عمل خواستند»  
(نظامی، ۱۳۶۳: ۸۷)

گسستن از دنیا و تلاش برای دستیابی به حیات اخروی سعادت‌مندان‌ه، مغز کلام و شعر نظامی است. او هر جا که از دنیای حاضر و اکنون آدمی سخن گفته، به آن دنیا و روز قیامت و مکافات هم اشارتی نموده است و همواره بازگشت آدمی ان به اصل و مبدأ آفرینش و معاد جسمانی آنها را متذکر می‌شود. او معتقد است که انسان از بدو پیدایش، سفری را آغاز می‌کند و این سفر در دنیای دیگر او پایان می‌یابد: (إِنَّ اللَّهَ وَاَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) (بقره/۱۵۶). انسان، حقیقتی است که از بالا شروع شده است و در خاک ختم نمی‌شود؛ او حقیقتی است که از آن خداست (أَنَا اللَّهُ) و نمی‌تواند به غیر بارگاه خدا رهسپار گردد. انسان با خداوند عهد بسته است که در این دنیا، بیهوده درنگ نکند و با درس گرفتن از زندگی پدران و پیشینیان خود، با شناخت و آگاهی کامل، به بازسازی آرمان و هدفی مطلوب بپردازد. روزی هم باید این دنیا و متعلقاتش را واگذارد و به جایگاه اصلی خویش بازگردد؛ بدینگونه به عهد خود با خدایش نیز وفا کرده است:

تنگدل آیی و شوی باز جای  
جان تو از عهده کی آید برون؟  
(همان: ۱۳۴)

«عهد چنان شد که در این تنگنای  
گر شکنی عهد الهی کنون

و در جای دیگر می گوید:

وین ده ویرانه مقامت نبود  
اوج هوای ازلی داشتی  
راه ابد نیز نهایت نداشت  
سایه بر این آب و گل انداختی  
دامن خورشید کشی زیر پای  
(همان: ۱۱۸)

«اول کاین ملک به نامت نبود  
فرّ همای حَمَلی داشتی  
گرچه پر عشق تو غایت نداشت  
مانده شدی قصد زمی ساختی  
باز چو تنگ آیی از این تنگنای

در این سفر، آدمی می تواند فردایش را در آینه‌ی امروزش ببیند و به دنیای تابناک فردای  
خود ایمان بیاورد:

«گر سفر از خاک نبودی هنر  
چرخ، شب و روز نکردی سفر»  
(همان: ۱۶۸)

در باور نظامی، بزرگی و توانگری آدمی، در رها کردن حشم و خدم و جاه و جلال دنیوی  
است. نظامی صفت درویشی و عاقبت اندیشی را بهترین دست مایه‌ی این سفر می داند:

حکم چو بر عاقبت اندیشی است  
محتشمی بنده‌ی درویشی است  
(همان: ۸۳)

«بگذر از این مادر فرزند کش  
در پدر خود نگر ای ساده مرد  
آنچه پدر گفت بدان دار هوش  
سنت او گیر و نگر تا چه کرد»  
(نظامی، ۱۳۶۳: ۱۱۷ و ۱۱۸)

در مکتب اعتقاد به خدا و معاد، دنیا و آنچه در آن است، وسیله هستند نه هدف. آنها برای  
انسانها ساخته شده اند، نه انسانها برای آن. به عبارت دیگر، انسان با ایمان، زندگی جهان را  
معبر و گذرگاهی بیش نمی داند: «الدنيا معبرة الآخرة» (غررالحکم، ج ۱، ص ۱۸) اگر در این  
گذرگاه وسیله‌ی لذت بیشتر تأمین نگردد، هرگز ناراحت نمی شود و پیوسته به زندگی  
جاودانی می اندیشد، نه زندگی موقت. آدمی می باید از دنیا و آنچه در آن است، توشه بردارد و  
راه دیار دیگر گیرد که: «من یتزوّد فی الدنيا ینفعه فی الآخرة: هر که از دنیا توشه بردارد،

در آخرت سودش دهد» (نهج الفصاحه، ص ۵۹۲، ج ۲۸۸۷). او باید با عاقبت اندیشی، دوربینی و آینده نگری، ساز و برگ سفری بزرگ را آماده کند و جای پای خویش، محکم و استوار سازد:

« تا نکنی جای قدم استوار پای منه در طلب هیچ کار » (همان: ۱۳۳)

نظامی حقیقتاً به رابطه و پیوستگی بسیار شدید می‌ان زندگی دنیا و زندگی آخرت اعتقاد دارد و حدیث «الدنيا مزرعة الآخرة» (عوالی اللالی، ج ۱، ص ۲۶۷) در سراسر اشعار او تبلور یافته است. در سراسر مخزن الاسرار، مردم را به ترک دنیا و تهذیب نفس و قبول رنج و مشقت تن دعوت می‌کند. در فلسفه‌ی نظامی، انسان در واقع نه برای دلخوشی بلکه برای سختی کشیدن و رنج بردن به جهان آمده است. «لقد خلقنا الانسان في كبد» (بلد/۴) دنیا در نگرشی حکیمانه هم‌چون نگرش نظامی، رنج آلود است و در این خانه‌ی سیلاب ریز (نظامی، ۱۳۶۳: ۱۳۳)، قبل از آنکه عرصه تنگ شود، باید فرصت را غنیمت شمرد:

«نه‌ایم آمده از پی دلخوشی مگر کز پی رنج و سختی کشی  
خران را کسی در عروسی نخواند مگر وقت آن کاب و هیزم نماند»  
(نظامی، ۱۳۸۱: ۲۰۸)

اگر عالم دیگری در کار نباشد، تشکیلات دنیا ناقص و بی ثمر می‌ماند و انسانها به فلسفه‌ی وجودی خود دست پیدا نکرده و آرمانهای درونی آنها لغو و پوچ خواهد شد؛ زیرا انسان که عالی‌ترین موجود جهان خلقت است با تمام عظمت و پیچیدگی که در وجود او تعبیه شده است، از ولادت تا مرگ، با انواع مصائب، رنجها و ناکامی‌ها دست به‌گریبان است. در این شرایط آیا ممکن است هدف اصلی از آفرینش انسانها تنها همین زندگی محدود دنیوی باشد؟

«خاک تو آمی‌خته‌ی رنجهاست در دل این خاک بسی گنجهاست  
قیمت این خاک به واجب شناس منزل خود بین که کدام است راه  
ز آمدن این سرفت رای چیست؟ باز شدن حکمت از اینجای چیست؟»  
(نظامی، ۱۳۶۳: ۱۱۷)

«ما ز پی رنج پدید آمدیم تا ستد داد و جهانی که هست  
ز آمدنت رنگ چرا چون می‌است نز جهت گفت و شنید آمدیم  
راست نداریم به جانی که هست کامدنی را شدنی در پی است»

(همان: ۱۱۹)

تحمل رنج تکالیف و حدود الهی جز با یک انگیزه‌ی معنوی نیرومند ممکن نیست؛ زیرا در این صورت، علاوه بر اینکه حوادث جهان، نتیجه‌ی تقدیر خداوند حکیم است، هر نوع صبر و بردباری در برابر مصائب، دارای پاداش بزرگ است و همین پاداش بزرگ، مصیبت‌ها را در نظر انسان، کوچک و حقیر جلوه می‌دهد. به قول نظامی:

«کسی کز زندگی با درد و داغ است      به وقت مرگ، خندان چون چراغ است»

(نظامی، ۱۳۸۶: ۱۸۰)

عقیده‌ی نظامی در *مخزن الاسرار*، این است که آدمی در آغاز، باید ارزش حیات و زندگانی خود را بر روی خاک به درستی بشناسد و دریابد که برای چه به دنیا آمده است و به سوی چه هدفی رهسپار است و سرانجام او چه خواهد شد. از همه مهم‌تر اینکه در این بادیه‌ی وحشت و درد (رک مقالت یازدهم در بی وفائی دنیا)، چه شیوه‌ای را برای زیستن برگزیند. نظامی می‌گوید: آدمی باید این حقیقت را بپذیرد که جزوی از آفریدگان خداست و آفرینش او هم مانند آفرینش دیگر موجودات عالم، بی جهت و بی راز نبوده است:

«عمر به بازیچه به سر می‌بری      بازی از اندازه به در می‌بری

گردش این گنبد بازیچه رنگ      نر پی بازیچه گرفت این درنگ»

(نظامی، ۱۳۶۳: ۸۵)

در اندیشه‌ی نظامی، دلبستگی انسان به امور طبیعی و جلوه‌های ظاهری حیات مادی، باعث دور ساختن آدمی و بی‌خبر نگاهداشتن او از حقیقت‌ها و معنویت‌های جهان اعلی می‌گردد. بر اساس قانون الهی، هدف آفرینش انسان این است که از نعمت‌ها و نیکویی‌های زندگانی مادی و طبیعی به اندازه‌ی ضرور و نیاز، برای کسب سجایای اخلاقی و درجات تکاملی انسانی، بهره گیرد و وجود خود را در این دو راستا، یعنی هم مادی و هم معنوی پرورش دهد. حیات دنیوی تنها به خاطر تحصیل کمال و اکتساب خصال نیکو می‌باشد، تا انسانها در پرتو آن، خویشتن را مستعد و لایق شرایط جهان پس از مرگ بنمایند. این معنی و تفسیر کلام و رسالت انسانهای اهل علم و اندیشه است. از همین روست که دنیا پرستی و اخلاق مادی همی‌شه مورد نکوهش و سرزنش دانشمندان و شاعران و فیلسوفان عالم قرار

گرفته است. نظامی؛ حکیم و فیلسوف سخن پرداز؛ هم مانند هر اهل اندیشه و عقلی، به هر دو بعد هستی و بیشتر به جهان معنی و عالم ماوراء توجه دارد:

چرخ همان ظالم گردن زن است	«خاک همان خصم قوی گردن است
با که وفا کرد که با ما کند؟	صحبت گیتی که تمنا کند
خاک چه داند که در این خاک چیست؟	خاک شد آن کس که بر این خاک زیست
هر قدمی فرق ملک زاده ایست	هر ورقی چهره‌ی آزاده‌ایست
جز به خلاف تو گراینده نیست	گنبد پوینده که پاینده نیست
زین بنه بگذشتن و بگذاشتن»	فرض شد این قافله برداشتن

(نظامی، ۱۳۶۳: ۸۴)

نظامی در شعرهایش، به دنیا و انسان این دنیا و صاحب اصلی این دنیا و آنچه آدمی را از این دنیا نجات می‌دهد و رهایی می‌بخشد، و او را به سرچشمه‌ی زلال رستگاری واقعی و کمال مطلوب می‌رساند، نظر دارد.

تعبیرها و توصیف‌های شگفت‌انگیزی در آثار نظامی از دنیا و زشتی‌های آن پراکنده است که همه‌ی آنها در یک چیز با هم مشترکند و آن فریبندگی و هوس‌انگیزی آنهاست و در کنار چنین هوس‌ها و فریب‌هاست که انسان غافل، از دیرباز به اسارت نشسته است. دورویی، نیرنگ بازی، بازیگری، ظاهرسازی از جمله ویژگی‌های دنیاست؛ ظاهراً انسان‌نواز ولی در باطن، انسان‌کش است. از برون لاف مرهم می‌زند و از درون زخم کاری. بازیهای شگفتی دارد:

«چه بازیچه کین چرخ بازیچه رنگ	بتازد در این چار دیوار تنگ
کسی را که گردن برآرد بلند	همش باز در گردن آرد کمند
چو روباه سرخ از کلاهش دهد	به خورد سگان سیاهش دهد»

(نظامی، ۱۳۷۸: ۲۳)

راه ترقی و تعالی معنوی انسان، راهی سخت و پر فراز و نشیب است و توشه‌ی این راه، علم و دانش و کمال انسان است و کسب این امور، نیازمند مجاهدت، جهد و تلاش مداوم است. دلبستگی به جاه و مال و منال دنیا، راه فلاح و رستگاری و کمال آخرت را گرفته و انسان را از تعالی و ترقی معنوی باز می‌دارد. جیفه‌ی دنیا، وبال گردن است و مانع راه وصال (ر.ک نظامی، ۱۳۶۳: ۱۳۱)

در نظر نظامی، دنیا بیابانی است پر از دیو که در آن جز فساد و هلاکت نصیب آدمی نمی‌شود. انسانها در آن، پایمال ستم و رنج و عذاب یکدیگر می‌شوند. باید از این شوره‌زار نمک‌پرور و آدمی‌کش گذشت و دیدگان آز و افزون طلبی را بست و خویشتن را از این خارزار پر از بیم رها کنید. نظامی با توجه به اینکه انسانها همه محکوم به مرگ و فنا هستند و کارهای آفرینش نیز بر روی نظم و ترتیب حساب شده‌ای است و هر کس مقدرات و وظیفه ای دارد، برای حیات انسان در این دنیا برنامه‌ای ارائه می‌دهد. آدمی با دیده‌ای باز و ضمنی‌ری روشن و آگاه، به آفرینش و آثار صنع نگاه کند و هیچ چیز و هیچ آفریده‌ای را در جهان سرسری و بی‌پهوده نپندارد و باور داشته باشد که هر آفریده‌ای در پی برآوردن هدف و مقصودی است و آدمی هم بر این کره‌ی خاکی موظف شده است تا سهم خود را در گردش چرخ حیات انجام دهد. از آنجا که بر اساس روایات، دنیا مصرع عقول است (شرح غررالحکم، ج ۱، ص ۲۳۰) آدمی باید در این انجام وظیفه، خود را نیازد و فریب این خاکدان را نخورد و یقین داشته باشد که:

«کس به جهان در ز جهان جان نبرد	هیچ کس این رقعہ به پایان نبرد
پای منہ بر سر این خارخیز	خویشتن از خار نگہ دار خیز
آنچه مقام تو نباشد مقیم	بیمگهی شد چه کنی جای بیم
منزل فانی است قرارش مبین	باد خزانست بهارش مبین»

(نظامی، ۱۳۶۳: ۱۳۰)

نظامی، دنیای خاکی را تمثیلی از جهان جسمانی آدمی می‌پندارد که خانه‌ی دردها و مصائب فراوان است و آدمی در آن، دمی آرامش و امنیت ندارد و باید برای رسیدن به آرامش حقیقی و ارجمندی واقعی، در اندیشه‌ی دنیایی دیگر و جهانی گسترده‌تر باشد.

«خط به جهان درکش و بی غم بزی	دور شو از دور مسلم بزی
راه تو دور آمد و منزل دراز	برگ ره و توشه‌ی منزل بساز»

(همان: ۱۲۸)

دنیا مقدمه‌ای است برای آخرت، اگر آخرت نباشد خلقت جهان ناقص و ابتر خواهد بود. هستی به دنیا و طبیعت، محدود و محصور نمی‌شود. دنیا «روز اول» است؛ روز اول، روز آخر را به دنبال خود دارد. دنیا «رفتن» است و آخرت «رسیدن». حضرت علی (ع) می‌فرماید: «الدنيا دار مجاز و الاخرة دار قرار» (نهج البلاغه، ص ۳۱۰، خ ۲۰۳) دنیا خانه‌ی عبور و

آخرت خانه‌ی اقامت است. آخرت است که به دنیا معنی می‌دهد؛ زیرا مقصد است که به حرکت و تکاپو معنی و مفهوم می‌دهد.

دنیا در نظر نظامی‌خانه‌ای است دو در، و آدمی باید رو به در عقبا و آخرت داشته باشد. نظامی می‌گوید: دنیا دوزخی بیش نیست و دشمن جان آدمی است؛ آنچه دنیا به آدمی می‌دهد، سرانجام روزی از او می‌ستاند. این شاعر حکیم، کسانی را که از مال دنیا و بخشش‌های فراوان خدا برای خشنودی او و در راه او و تأمین سعادت اخروی خویش استفاده می‌کنند و به آیه‌ی «وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَ لَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (قصص/۷۷) جامه‌ی عمل می‌پوشانند، مورد ستایش قرار می‌دهد:

«خانه‌ی داد و ستد است این جهان	کاین بدهد حالی و بستاند آن...
شمع کن این زرد گل جعفری	تا چو چراغ از گل خود برخورداری...
پای کرم بر سر زر نه، نه دست	تات نخواند چو گل زرپرست

(همان: ۱۳۸ و ۱۳۹)

چنین است که نظامی در مخزن/الاسرار، آدمی را از دوستی با دنیا و دلبستگی‌های آن برحذر می‌دارد و تنها راه مبارزه با فساد و تیرگی‌های دنیا را، دینداری و خداخواهی، می‌داند. باید این دنیا را رها ساخت و از وسوسه‌ی آن رست. نظام شرع و عمل به دین، وسیله‌ی قابل اعتماد در رسیدن بدین منظور است:

«تا ندرد دیو گریبان‌ت خیز	دامن دین گیر و در ایمان گریز
شرع تو را خواند سماعش بکن	طبع تو را نیست وداعش بکن
شرع نسیمی است به جانش سپار	طبع غباری به جهانش گذار
شرع تو را ساخته ریحان به دست	طبع پرستی مکن او را پرست»

(همان: ۱۶۹)

«توشه ز دین بر که عمارت کمست	آب ز چشم آر که ره بی نمست»
------------------------------	----------------------------

(همان: ۱۳۴)

«دین که قوی دارد بازوت را	راست کند عدل، ترازوت را»
---------------------------	--------------------------

(همان: ۱۳۷)



نظامی در مخزن *الاسرار*، بارها بر ضرورت دینداری تأکید می‌کند و آن را بهترین توشه برای سفر آخرت و برترین دستاویز برای رهایی از غوغای قیامت می‌داند و در ابیات متعدّد، در فضیلت دین و ارزش دینداری و توشه ساختن از آن، سخن گفته است:

«از جرس نفس برآور غریو  
در حرم دین به حمایت گریز  
ز آتش دوزخ که چنان غالبست  
بندی دین باش نه مزدور دیو  
تا رهی از کشمکش رستاخیز  
بوی نبی شحنه‌ی بوطالبست»  
(نظامی، ۱۳۶۳: ۱۰۸)

«آن دل کز دین اثرش داده‌اند  
کار تو پروردن دین کرده‌اند  
دادگران داد چنین کرده‌اند»  
(نظامی، ۱۳۶۳: ۷۸)

«مرکب این بادیه دین است و بس  
چاره‌ی این کار همین است و بس»  
(همان: ۱۲۰)

«روی به دین کن که قوی پشتیست  
پشت به خورشید که زردشتیست»  
(همان: ۷۹)

اهمیت زیادی که نظامی برای دین‌ورزی قائل است از آنجا ناشی می‌شود که اعتقاد به معاد، اساس و زیربنای دین را تشکیل می‌دهد. آیین بدون معاد، بسان کاخ بی اساس است که قطعاً فرو می‌ریزد، زیرا دین برای سوق دادن بشر به سوی کمال، فرو فرستاده شده است و هر نوع برنامه‌ای بدون توجه به ضامن اجرای آن کار، لغو و بیهوده می‌باشد و ضامن اجراء دستورهای الهی، ایمان به زندگی پس از مرگ و رویارویی با پاداش‌ها و کیفرهای اعمال است و بدون چنین عقیده و ایمانی، هر نوع برنامه‌ی غیبی، با رکود و توقّف روبرو خواهد شد. به عقیده‌ی نظامی، به دنیا آمدن و نفس کشیدن آدمی و تلاش و حرکت شبانه روزی او در زندگانی برای این است که به هدف و مقصد نهائی هستی و راز ازلی آفرینش، جامه‌ی عمل ببوشاند و از نعمت‌های دنیوی و موهبت‌های الهی در جهت تکامل همه جانبه‌ی خویش بهره‌مند گردد و همه را برای تأمین و تثبیت بلند مرتبگی و ارجمندی خویشتن به کار گیرد. از نظر او عشق الهی می‌تواند بهترین دستمایه‌ای باشد که او را به سرمنزل مقصود رهنمون گردد. عشقی که آدمی را از مرگ و زندگی آگاه می‌کند و به قرب خداوندی می‌رساند. عشقی که او را از این دنیای دوزخی می‌رهاند:

«تا به جهان در نفسی می‌زنی  
کاین دو نفس با چو تو افتاده‌ای  
هیچ قبایی نبرید آسمان  
به که در عشق کسی می‌زنی  
خوش نبود جز به چنان پاره‌ای  
تا دو کله وار نبرد از میان»  
(همان: ۱۷۰)

نظامی می‌گوید: خوشبخت آن گروهی که این دنیا را آزموده اند و به بازیهای فریبدهی آن آشنا هستند و به آن دل نبسته اند و از سرچشمه‌ی دین و خرد، عز و ارجمندی فراهم کرده اند و همی‌شه با شر و بدی به مبارزه برخاسته‌اند. این افراد مؤمنانی هستند که دنیا را با تمام مظاهر فریبدهی آن رها کرده و با یاد خداوند و ذکر حق، دل به جهان برین داده‌اند. ایشان از عالم جسمانی و خیالات سست دنیوی گذشته اند و مرگ برایشان رهایی و دنیا برایشان بندگی و اسارت و زندان است. چنان که در حدیث آمده است: «الدنيا سجن المؤمن و الموت تحفته و الجنة مأواه» (غررالحکم، ج ۱، ص ۹۰)

«بگذر از این آب و خیالات او  
کاین مه زرین که در این خرگه است  
گر دل خورشید فروز آوری  
اشک فشان تا به گلاب امی د  
تا چو عمل سنج سلامت شوی  
دین که قوی دارد بازوت را  
هیچ هنرپیشه‌ی آزادمرد  
برپر از این خاک و خرابات او  
غول ره عشق خلیل الله است  
روزی از این روز به روز آوری  
بستری این لوح سیاه و سفید  
چرب ترازوی قیامت شوی  
راست کند عدل ترازوت را  
در غم دنیا غم دنیا نخورد  
(همان: ۱۳۷)

«هیچ در این نقطه‌ی پرگار نیست  
این دو سه مرکب که به زین کرده اند  
و در جای دیگر می‌گوید:

«دشمن جانست تو را روزگار  
با تو دنیا طلب دین گذار  
خویشتن از دوستتیش واگذار  
بانگ برآورده رقیبان بار»  
(همان: ۱۶۷ و ۱۶۸)

باید به خدا پناه برد و قبل از مرگ، توشه‌ی آخرت را فراهم آورد؛ چنان که این حداقل را موران و زنبوران در تهیه و تدارک منزل آتی خویش، از علف و موم انباشته می‌کنند:

توشه‌ی فردای خود اکنون فرست  
 از پی آن است که شد پیش‌بین  
 از پی فردا علفی می‌کشد  
 کمتر از آن نحل و از این مور نیست  
 صیرفی گوهر یک ساعتند  
 بینش کس تا نفسی بیش نیست  
 منزلت عاقبت اندیشی است»  
 (همان: ۱۱۶ و ۱۱۷)

بدین ترتیب نظامی خواستار روزی است که نظام هستی تغییر کند و رشته‌ی پیوند می‌ان  
 زمی‌ن و آسمان پاره شود و این گفته‌های الهی مصداق پیدا کند: «کَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا  
 دَكًّا» (فجر/۲۱)؛ «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرِ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتُ» (ابراهیم/۴۸)؛ «وَالسَّمَوَاتُ  
 مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِي نَه» (زمر/۶۷) و «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجْلِ لِلْكِتَابِ..» (انبیاء/۱۰۴)

زلزله‌ی الساعه‌ی شیء عظیم  
 حلقه‌ی زنجیر فلک را بسود  
 شیفته زنجیر فراهم گسست  
 باز گشاید کمر آسمان  
 یک به یک اندام زمی‌ن برگشاد  
 مهره‌ی گل رشته بخواهد برید  
 چرخ زنان خاک به بالا شود  
 پاک شود هر دو ره از گرد ما  
 هم زمی‌ن از مکر تو ایمن شود»  
 (همان: ۱۲۱ و ۱۲۲)

بنابراین پیش از مرگ واقعی جسمانی باید به فکر آخرت بود و جهان را با تمام زیبایی‌های  
 فریبنده‌ی آن خوار کرد:

شد علم صبح روان ناپدید  
 آرزوی غم به جهان درشکست  
 چاره‌ی آن ساز که جان چون بری  
 زیرکی از بهر چنین چاره‌ایست»

«پیش‌تر از خود بنه بیرون فرست  
 خانه‌ی زنبور پر از انگبین  
 مور که مردانه صفی می‌کشد  
 آدمی غافل اگر کور نیست  
 جز من و تو هر که در این طاعتند  
 همّت کس عاقبت‌اندیش نیست  
 منزل ما کز فلکش بیشی است

«در طبقات زمی‌ن افکنده بیم  
 شیفتن خاک سیاست نمود  
 باد تن شیفته در هم شکست  
 با که گرو بست زمی‌ن کز می‌ان  
 حادثه‌ی چرخ کمی‌ن برگشاد  
 پیر فلک خرجه بخواهد درید  
 چرخ به زیر آید و یکتا شود  
 رسته شود هر دو سر از درد ما  
 هم فلک از شغل تو ساکن شود

«صبح شباهنگ قیامت دمی‌د  
 خنده‌ی غفلت به دهان درشکست  
 از کف این خاک به افسونگری  
 برپر از این دام که خونخواره‌ایست

(همان: ۱۷۴)

دیدگاه نظامی به مسأله‌ی مرگ نیز با اعتقاد او به معاد، رابطه‌ای تنگاتنگ دارد. از نظر او مرگ پایان راه نیست، بلکه این مرگ در نهایت به برانگیخته شدن انسانها در برابر خداوند متعال منتهی می‌شود و به بیان دیگر، مرگ، معاد را به دنبال خواهد داشت. در آن روز گروهی شرمسار و سرافکننده و گروهی شادمان و سربلند خواهند بود. نظامی به مرگ نگاهی عارفانه دارد. در اندیشه‌ی او اگر مرگ برای عامی‌ان هراس‌انگیز باشد برای عاشقان و عارفان، جز تغییر وضع و تحویل از حالتی به حالت دیگر نیست:

«گر بنگرم آن چنان که رای است      این مرگ نه مرگ، نقل جای است  
از خوردگی به خوابگی      وز خوابگی به بزم شاهی»  
(همان، ج ۲: ۸)

او مرگ را به خوابی تشبیه می‌کند که راه به بزم الهی دارد:

«خوابی که به بزم توست راهش      گردن نکشم ز خوابگاهش  
چون شوق تو هست خانه‌خیزم      خوش خسبم و شادمانه خیزم»  
(همان: ۸)

اشاره‌های فراوان نظامی بر مرگ، هشدار است بر ناپایداری عمر. وی در پایان زندگانی مهین بانو، تعبیرهای بسیار زیبایی از ناپایداری عمر دارد: (ر.ک نظامی، ۱۳۸۶: ۱۷۶) او می‌گوید: بدین قالب وجود که باد اجل در کلاه دارد و مشتی خاک راه محسوب می‌شود فریفته نباید شد. خانه‌ی وجود، خانه‌ی ای است که بنای آن بر باد است. نتیجه‌ای که در حکمت نظامی از این مناظر هولناک مرگ و هشدارهای مداوم او بر واقعیت آن اخذ می‌شود، این است که با اطمینان به حضور مرگ، مواظب رفتار خود باشیم و از خودکامگی، پرخواری، شهوت‌پرستی، ثروت‌اندوزی و افزون‌طلبی بپرهیزیم تا در روز قیامت، در پیشگاه قادر متعال خجلت‌زده نباشیم:

«رهاورد عدم، ره توشه‌ی خاک      سرشت صافی آمد گوهر پاک»

(نظامی، ۱۳۸۶: ۱۸۰)

نظامی می‌گوید: در آن روز که اجل از در فرا رسد و دیده از این جهان بر بندم، و تقدیر خداوندی تو، مرا از من بگیرد، و در عالم پشت پرده‌ی طبیعت آن را برای روز ابدیت نگاه دارد، «من» حقیر مرا راهی وادی تبهکاران مفرما و در آن هنگام که ابدیت آغاز می‌گردد و

«من»ها به انسانها بازگردانده می‌شوند(روز قیامت)، سایه‌ای از لطف الهی بر وجود من بگستران تا شایستگی ورود به ابدیت و مجاورت با ارواح مقدس پاکان اولاد آدم را داشته باشم:

«روزی که مرا ز من ستانی  
آن دم که مرا به من دهی باز  
تا با تو چو سایه نور گردم  
ضایع مکن از من آنچه مانی  
یک سایه ز لطف بر من انداز  
چون نور ز سایه دور گردم»  
(نظامی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۶)

### عدل و معاد:

عدل در باور نظامی، از جمله هدف‌های باارزش و اصول بنیادین الهی است که می‌تواند تضمین‌کننده‌ی سعادت فرد در جهان آخرت باشد و در حقیقت:

«هر که در این خانه شبی داد کرد  
خانه‌ی فردای خود آباد کرد»  
(نظامی، ۱۳۶۳: ۹۰)

در مخزن الاسرار نظامی، هر دو معنی عدل، یکی اعتدال و می‌انه روی در کارها و دیگری انصاف و دادگستری دیده می‌شود. در شعرهای او بیش از هر چیز با ستایش عدل و نکوهش و نفی ستم روبه‌رو می‌شویم. نظامی، اغلب حین مطرح کردن مسأله‌ی ظلم و بی‌عدالتی، موضوع قیامت و معاد را پیش می‌کشد و با اندرزهای خود، پادشاهان را از بیدادگری و ستمکاری نهی می‌کند و در پی اثبات این مطلب است که «ظلم العباد یفسد المعاد» (شرح غررالحکم، ج ۷، ص ۲۱۷). در باور نظامی، اعتقاد به معاد، نه تنها می‌تواند حلال مشکلات روحی و روانی انسانهای این جهان باشد، بلکه این عقیده در تعدیل و رهبری غرائز انسانی، پرورش فضائل اخلاقی، و تأمین عدالت اجتماعی نقش مؤثری ایفاء می‌کند. در اجتماعی که زیر بنای نظام‌های آن را، ایمان و ترس از خدا تشکیل می‌دهد مسأله‌ی ظلم و ستم، خود به‌خود رفع می‌شود و کیفرهای جانکاه آن، بهترین ضامن اجرای قوانین است. نظامی در پی آن بوده تا با طرح مسأله‌ی معاد خواه در قالب حکایات و خواه در قالب اندرزها و مواعظ حکیمانه، به اذهان آنان روشنی بخشد و از قوت عناد آنها بکاهد و افراد منصف و بی‌غرض را که ذهن استدلال‌پذیر دارند، به حقیقت رهنمون باشد. این شیوه‌ی نظامی نیز برگرفته از قرآن کریم است که با اقامه‌ی دلایل عقلی روشن و نشان دادن

صحنه‌هایی از رستاخیز نباتات، و بازگو کردن سرگذشت گروهی از درگذشتگان که پس از مرگ، گام به صحنه‌ی زندگی مجدد نهاده‌اند، به هدایت عنادورزان و ستمکاران می‌پردازد. عشق نظامی به دادگستری و اعتقادش به وجود جامعه‌ی سعادت‌مند از ناحیه‌ی رهبران عادل و خردمند، موجب شده است تا وی بیش از هر چیز، نسبت به ستم پیشگی و حاکمان ستمگر رویکردی انتقادآمیز داشته باشد. نظامی هشدار می‌دهد که ستم، مایه‌ی ویرانی حکومت است؛ تا جایی که مردم به امید رهایی از چنگال حاکم ستمکار، از تسخیر کشور خویش به دست بیگانه خشنود می‌شوند. نظامی برای آنکه ستمگران را از این رذیلت بزرگ به سوی عدالت سوق دهد، از ابزارها و شگردهای گوناگونی بهره می‌جوید. یکی از مهمترین این ابزارها مکافات عمل است که ستمگر در این جهان می‌بیند. وسیله‌ی دیگر نظامی در تنبیه و بیداری ستمگران، هشدار دادنشان به روز رستاخیز است. وی در خطاب به این دسته می‌گوید: فرض کن با ستم‌پیشگی ملک ضعیفان و مال یتیمان به دست آوردی، چه فایده از آن وقتی روز قیامت هم در پیش است؟ سپس می‌افزاید: رسم نیست که جهان را به ستم گیرند؛ بلکه ملک را در سایه‌ی انصاف می‌توان به دست آورد. باید متوجه بود که «عدالت»، بشارت دهنده‌ای خرد شاد کن و موجب آبادانی کشور است و مملکت در سایه‌ی عدل، پایدار می‌شود:

<p>دولت باقی ز کم آزاری است          کرده‌ی خود بین و بیندیش از آن          جز خجلی حاصل این کار چیست          مال یتیمان ز ستم کرده گیر          شرم نداری که چه عذر آوری»          (نظامی، ۱۳۶۳: ۷۹)</p>	<p>«خانه بر ملک ستم کاری است          عاقبتی هست بی‌پیش از آن          راحت مردم طلب آزار چیست          ملک ضعیفان به کف آورده گیر          روز قیامت که بود داوری</p>
--	--

در نصیحت شیرین به خسرو پرویز نیز ضمن یادآوری روز رستاخیز، سعی شده است ذهن شاه از مال‌اندوزی و ستمگری به عاقبت‌اندیشی و جهان آخرت سوق داده شود:

<p>در این منزل ز رفتن با خبر باش          قیامت را کجا ترتیب سازد»          (نظامی، ۱۳۸۶: ۳۹۹)</p>	<p>«نجات آخرت را چاره‌گر باش          کسی کو سیم و زر ترکیب سازد</p>
--	--

نظامی به درستی می‌داند که « عدل » مایه‌ی ثبات هر چیزی در جامعه است و رسیدن به اعتدال، چه در اندیشه و چه در کارها یکی از هدف‌های با ارزش و اصول بنیادین الهی است. اندرزهای او سلاحی است برای دعوت مردم به ایستادگی و مقاومت در برابر ستمکاران و بی‌انصافان عالم. این شیوه‌ای است که به یقین از پیشوایان دینی و پیغام‌آوران عرش الهی آموخته است. امام سجاد و امام صادق (ع) نمونه‌های برجسته و بارز این شیوه‌ی برخورد با مسائل اجتماعی و اخلاقی هستند. نظامی از یک سو مخالف ستم‌کنندگان و از سوی دیگر همدل ستم‌دیدگان و محرومان است. این خصلت پسندیده‌ای است برای شاعر که از عقل و عاطفه‌ی خود به اندازه‌ی لازم استفاده کند و در طرح مسائل و ناهنجاریهای هستی، حد میانه را در نظر بگیرد.

نظامی در حکایتی، بیدادگری را در برابر خداوند به اظهار ندامت وامی‌دارد و پادشاه نومی‌د را به اتکال به آموزش حق می‌کشاند تا اینکه فیض الهی شامل حالش می‌شود. نظامی در حقیقت «العدل فضیله‌ی السلطان» (غررالحکم، ج ۱، ص ۳۷) را در حکایتش آموزش داده است؛ او حین مطرح کردن آثار ظلم و بی‌عدالتی، یک نتیجه‌ی اخلاقی هم به دست می‌دهد و از فیض و کرم بی‌منت‌های حق سخن می‌گوید. در داستان پادشاه بیدادگر که آن را از خواب و خیال کسی دیگر ساخته است، می‌بینیم پادشاه ظالم توبه نکرده از دنیا رفته و در آن دنیا چون رحمت خداوند شامل حال وی گردیده، بخشوده شده است:

چون خجلم دید ز یاری رسان	یاری من کرد کس بی کسان
فیض کرم را سخنم در گرفت	بار من افکند و مرا برگرفت
هر نفسی کان به ندامت بود	شحنه‌ی غوغای قیامت بود»

(نظامی، ۱۳۶۳: ۷۶)

گفتنی است در حکایت فوق به یکی از اعتقادات اشاعره شده و آن اصل مغفرت است. در نظر اشاعره، مغفرت خداوند بنده‌ای را بدون توبه هیچ اشکالی ندارد، هم‌چنان که معذّب ساختن مؤمن بلااشکال است؛ اما معتزله خلاف این نظر را دارند. در این مسأله، شیعه با عقیده‌ی خشک معتزله که معتقد است هر کس بدون توبه بمی‌رد، امکان شمول مغفرت و شفاعت درباره اش نیست مخالف است؛ هم‌چنان که با اصل مغفرت و شفاعت گزافکارانه‌ی اشعری نیز موافق نیست. (مطهری، ۱۳۶۲: ۱۷۱ و ۱۸۳)

در داستانی دیگر نیز، نمونه‌ای دیگر از ستم و بیدادگری را برای ما شرح می‌دهد و به آنان که بر پایه‌ی عدل و داد حکومت نمی‌کنند، بانگ می‌زند و ایشان را به عذاب قیامت بیم می‌دهد:

دست زد و دامن سنجر گرفت...  
با تو رود روز شمار این شمار  
می‌رسد دست حصار ی بکن  
مونس فردای تو امروز توست  
و آنچه نه انصاف به بادت دهد»  
(نظامی، ۱۳۶۳: ۹۱ و ۹۲)

«پیرزنی را ستمی در گرفت  
...گر ندهی داد من ای شه‌ریار  
...ز آمدن مرگ شماری بکن  
عدل تو قن‌دیل شب افروز توست  
هر چه نه عدل است چه دادت دهد

به باور نظامی بسیاری از گرفتاریهای پادشاهان در رعایت نکردن اعتدال (عدالت) است:  
«همه کار شاهان شوریده آب  
از اندازه نشاختن شد خراب»

(نظامی، ۱۳۷۸: ۲۷)

نظامی هم‌چنین در ابیات متعددی، ضمن یادآوری روز رستاخیز و عذاب ستمکاران، ظلم و ستم را مورد نکوهش قرار می‌دهد:

خود مستان تا بتوانی بده  
گردنت آزاد و دهانت تهی  
بارکش پیرزنان گردنت  
(نظامی، ۱۳۶۳: ۷۶ و ۷۷)

«هر چه در این پرده ستانی بده  
تا بود آن روز که باشد بهی  
وام یتیمان نبود دامن‌ت

ظلم کنم وای که بر خود کنم  
یا ز خدا یا ز خودم شرم باد  
وای به رسوائی فردای من  
سوزد از این غصه دلم بر دلم  
آب خود و خون کسان ریختن»  
(نظامی، ۱۳۶۳: ۷۹)

«...نام خود از ظلم چرا بد کنم  
بهتر از این در دلم آزرم باد  
ظلم شد امروز تماشای من  
سوختنی شد تن بی حاصلم  
چند غبار ستم انگیختن

باز بپرسند و بپرسند باز  
سنگ دلم چون نشوم تنگدل  
کاین خجلی را به قیامت برم...  
هر که در عدل زد این نام یافت»

«روز قیامت ز من این ترکتاز  
شرم زدم چون نشینم خجل  
بنگر تا چند ملامت برم  
عاقبتی نیک سرانجام یافت



(نظامی، ۱۳۶۳: ۸۲)

«چون بنه در بحر قیامت برند بی درمان جان به سلامت برند»

(نظامی، ۱۳۶۳: ۱۳۸)

«دولت‌یان کآب و درم یافتند دولت باقی ز کرم یافتند»

تخم کرم کشت سلامت بود چون برسد برگ قیامت بود»

(نظامی، ۱۳۶۳: ۱۵۲)

در پایان این بخش باید گفت نظامی که تا این حد به مسأله عدل و انصاف توجه کرده است، نمی‌توانسته از موضوع معاد که مقتضای عدل الهی است غافل بماند. «گروهی از متکلمین، مانند اشاعره، حسن و قبح عقلی را انکار کرده و معتقدند که حکم به آن در عهده‌ی وحی آسمانی است. اما ایشان نیز عمل به عدل و پرهیز از ظلم را لازم می‌دانند، چون شرع به آن فرمان داده و خداوند «قیام به قسط» را یکی از اوصاف خویش قلمداد نموده است، نتیجه آن که همه بر این امر متفقند که لازم است رفتار خدا با مردم عادلانه باشد.» (سبحانی، ۱۳۸۵: ص ۶۱ - ۶۲)

### نتیجه:

نظامی پیرو مذهب اشعری است اما اصول اعتقادات اشاعره چندان در مباحث معاد و قیامت او تأثیر گذار نبوده است. به عبارت دیگر دیدگاه نظامی نسبت به مسأله‌ی معاد، دیدگاه کلامی نیست. موضوع قیامت و رستاخیز در جای جای مخزن/الاسرار ظهور یافته و همه‌ی مباحث این کتاب را تحت تأثیر قرار داده است. مطالبی از قبیل: نکوهش دنیاپرستی و تأکید بر ناپایداری آن، سفارش به عاقبت‌اندیشی و دین‌ورزی، ظلم‌ستیزی و سرزنش ستمکاران، تمجید از عدالت و دادگری، تشویق انسانها به انجام اعمال صالح و اشارات فراوان به روز رستاخیز، همگی در راستای رقم خوردن آخرتی مطلوب و فرجامی نیکو برای آدمی‌ان است. در باور نظامی، وجود جهانی دیگر به نام معاد و رستاخیز، بزرگ‌ترین هدفی است که آفرینش آن را تعقیب می‌کند. او با بهره‌گیری از آموزه‌های وحیانی، وجود هرگونه لهو و لعب را در امر آفرینش مردود می‌داند.

نظامی به معاد و روز رستاخیز اعتقاد دارد و برای اینکه آدمی‌را متوجه دنیای دیگر کند، چهره‌ی ناپسند و ناپایدار جهان را در شعرش تصویر می‌کند و بارها این مسأله را به مخاطب

گوشزد می‌کند که آنچه را دنیا به عنوان نعمت و آسایش در اختیار انسان قرار می‌دهد، سرانجام روزی برای او نعمت و عذاب خواهد شد. دنیا فقط وسیله‌ای است برای نیل انسان به اهداف والا و آخرتی سعادت‌مند. در اندیشه‌ی نظامی، باید غایت مقصود و منتهای آرزوی آدمی در این دنیا «اعمال صالح» باشد. منظور از اعمال صالح، همان معنویات و اخلاق و کردار پسندیده‌ی انسانی است که در نهایت به هدف برتر و مقصد والاتری که «معاد» نام دارد، منتهی می‌شود. گسستن از دنیا و تلاش برای دستیابی به حیات اخروی سعادت‌مندان، مغز کلام و شعر نظامی‌است. او هر جا که از دنیای حاضر و اکنون آدمی سخن گفته است، به آن دنیا و روز قیامت و مکافات هم اشارتی نموده است و همواره بازگشت آدمی‌ان به اصل و مبدأ آفرینش و معاد جسمانی آنها را متذکر می‌شود. نظامی در *مخزن الاسرار*، بارها بر ضرورت دینداری تأکید می‌کند و آن را بهترین توشه برای سفر آخرت و برترین دستاویز برای رهایی از غوغای قیامت می‌داند. یک از ابزارهای نظامی در تنبّه و بیداری ستمگران، هشدار دادنشان به روز رستاخیز است؛ او اغلب حین مطرح کردن مسأله‌ی ظلم و بی‌عدالتی، موضوع قیامت و معاد را پیش می‌کشد و با اندرزهای خود، پادشاهان را از بیدادگری و ستمکاری نهی می‌کند و در پی اثبات این مطلب است که «ظلم العباد یفسد المعاد». (شرح غررالحکم، ج ۷، ص ۲۱۷)

### منابع:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، (۱۳۶۱) عوالی اللالی، قم، انتشارات سیدالشهدا
- ۳- پاینده، ابوالقاسم، (۱۳۶۰) نهج الفصاحه، تهران، جاویدان
- ۴- تیممی‌آمدی، عبدالواحد، (بی تا). غرر الحکم و درر الکلم، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی
- ۵- خوانساری، جمال الدین، (۱۳۶۰) شرح غررالحکم و درر الکلم، با مقدمه و تصحیح و تعلیق میرجلال الدین حسینی ارموی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

- ۶- سبحانی، جعفر، (۱۳۸۵) معاد شناسی، مقدمه و ترجمه‌ی دکتر علی شیروانی، قم، دارالفکر.
- ۷- سید رضی، (۱۳۸۱). نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، انتشارات حضور
- ۸- شیخ الاسلامی، اسعد، (۱۳۶۳)، تحقیقی در مسائل کلامی (از نظر متکلمان اشعری و معتزلی)، تهران، امی‌رکبیر. چاپ دوم
- ۹- مطهری، مرتضی، (۱۳۶۲). آشنایی با علوم اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی
- ۱۰- مطهری، مرتضی، (بی تا)، جهان بینی توحیدی یا زندگی جاوید، قم، دفتر انتشارات اسلامی
- ۱۱- نظامی گنجه‌ای، الیاس بن یوسف، (۱۳۸۶). خسرو و شیرین، قطره، تهران
- ۱۲- نظامی گنجه‌ای، الیاس بن یوسف، (۱۳۶۳). سعه‌ی نظامی، ج ۱ و ۲. شامل مخزن الاسرار ولیلی و مجنون، انتشارات علمی
- ۱۳- نظامی گنجه‌ای، الیاس بن یوسف، (۱۳۷۸)، اقبال نامه. به تصحیح حسن وحید دستگردی. به کوشش سعید حمی‌دیان، تهران، قطره.
- ۱۴- نظامی گنجه‌ای، الیاس بن یوسف، (۱۳۸۱)، شرفنامه، به تصحیح حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمی‌دیان، تهران، قطره.

